

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۲۰

سبک‌شناسی مثنوی فیروز و شهناز از ناظم تبریزی

(۴۷۷-۴۵۷)

احمدرضا یلمه‌ها^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱/۱۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

محمدصادق ناظم معروف به صادق، شاعر و تذکره‌نویس ایرانی سده یازدهم هجری در شبه قاره هند است که او را بیشتر با تذکره ناظم می‌شناسند. یکی از آثار قابل توجه و برجسته او، منظومه عاشقانه فیروز و شهناز است که در قالب مثنوی و در بحر هزج، در حدود ۲۲۰۰ بیت سروده شده است. این پژوهش بر آن است تا برای نخستین بار با نگاهی کوتاه به سراینده منظومه، به بررسی و تحلیل عناصر و مؤلفه‌های سبکی تشکیل دهنده این اثر بپردازد و توان شعری، میزان ابتکاری یا تقلیدی بودن آن و در نهایت درجه اعتبار و اصالت شعری این شاعر تبیین گردد. بررسی این منظومه نشان‌دهنده آن است که ناظم، شاعری تواناست و شعر او سرشار از انواع صور خیال و مضمون آفرینیهای تازه و بدیع است و ترکیب‌سازیهایی فراوان، توجه به لغات و مضامین عامیانه که در دیگر آثار و اشعار شعرای سبک هندی دیده میشود، در این منظومه نیز مشهود است.

کلمات کلیدی

ناظم تبریزی، سده یازدهم هجری، سبک هندی، مثنوی عاشقانه، فیروز و شهناز

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان. ayalameha@yahoo.com

نگاهی مختصر به زندگی و آثار ناظم

محمد صادق ناظم تبریزی، معروف به صادق، شاعر و تذکره‌نویس ایرانی است که در عباس‌آباد اصفهان میزیسته است. وی از دوستان کلیم کاشانی و از شاعران دربار شاه عباس اول صفوی بود که در اواخر دوره شاه عباس، به هند رفت. «ناظم در هند به دکن رفته و مدتی را در دربار ابراهیم دوم عادل شاه، فرمانروای بیجاپور (۹۸۸ - ۱۰۳۵ ق) به سر برده و قصیده‌ای در مدح وی و وزیرش شاهنواز خان شیرازی سروده است» (رک. تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، ص ۶۳۰؛ فرهنگنامه ادبی فارسی، انوشه، ج ۴، ص ۲۵۰۶؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای لکهنوی، ج

۲، ص ۲۶۷). تخلص شاعر ناظم است و بارها به این تخلص اشاره میکند:

بیا ناظم در گنجینه، بگشای دکان دل به نظم دُر بیارای (نسخه خطی: ۲۷)

بیا ناظم پی صید معانی بیفکن دام فکرت، تا توانی (همان: ۲۴۳)

تنها در دو بیت از این منظومه، شاعر از خود با تخلص نادم یاد میکند:

خداوندا ز شام نادم زار به زودی، صبح عیشی را برون آر (۱۶۰۱)

خداوندا به حق عشق جانسوز که نادم را مبر تا بیند آن روز (۱۲۵۷)

آنچه از آثار این سراینده، در کتب تراجم احوال و تذکره‌ها نام برده شده بدین قرار است:

۱- تذکره ناظم

این تذکره گزیده‌ای است از غزلیات و رباعیات شاعران سده‌های گوناگون، همراه با شرح مختصری از احوال ایشان که در سال ۱۰۳۶ هجری، معادل «نظم گزیده» تألیف شده و از این رو به نظم گزیده نیز معروف است. ناظم این اثر را به امید تقبیل آستان ممدوح خویش، شاه عباس صفوی، به انجام رسانیده است.

این تذکره مشتمل بر دو باب است ۱- باب یکم در دو فصل شامل گزیده غزلیات و زندگینامه غزلسرایان از قدما و متوسطین، و غزلیات و زندگینامه متأخرین ۲- باب دوم در دو فصل شامل رباعیات و زندگینامه رباعی‌سرایان از قدما و متوسطین، و رباعیات و زندگینامه متأخران؛ این تذکره مأخذ بسیاری از تذکره‌نویسان بعدی بوده است.

۲- دیوان

در فهرست نسخه‌های خطی منزوی، سه نسخه از دیوان ناظم (شاعر ناشناخته)، در کتابخانه‌های دانشگاه پنجاب پاکستان (مکتوب به سال ۱۰۳۶) کتابخانه عارف حکمت (مدینه، ۱۵۵) و موزه بریتانیا (۵۴۱۵)، معرفی شده است که گلچین معانی بر این باور

است که این سه نسخه ، ظاهراً از ناظم تبریزی است . (رک . فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، منزوی ، ج ۳ ، ص ۲۵۶۵ و کاروان هند ، گلچین معانی ، ص ۱۴۱۵) .

۳- فیروز و شهناز

این مثنوی منظومه‌ای است عاشقانه بر وزن خسرو و شیرین نظامی ، در بحر هزج مسدس محذوف (مقصور) که شاعر آن را در مدح شاه عباس صفوی سروده است .

عروس نکته را کن حجله رنگین	طراز دیده سازش، کحل مشکین
که مهر مدحت شاه جوانبخت	به اوج دل کشید از آسمان، رخت
سلیمان شد به مهمانخانه مور	به سوی ذره آمد، محمل نور

و در ادامه به مدح آن پادشاه در بیش از سی بیت میپردازد و در اثنای آن میگوید :

نوا بخش دل فیروز جانباز	بلند آوازه ساز حسن شهناز
دل هر کس به دورش ، پر سرور است	مگر از من، کز آن درگاه، دورست

و این چنین به نسب و اجداد او اشاره میکند :

تویی فرزند آن شاهی که عالم	به بحر جودش از یک قطره شد کم ...
دگر جدت که از امکان و ایجاد	برای کام خصم خویش سر داد
که دارد جدّه‌ای چو جدّه‌ات پاک	که عقدش بسته شد بالای افلاک ...
چه باشد آرزوی دیگر امروز	به قربان تو ، صد شهناز و فیروز

از این اثر دو دست نوشته موجود است : ۱- نسخه خطی کتابخانه ملی ملک با شماره ۵۶۲۵ که به خط شکسته نستعلیق چلیپا ، توسط کاتبی با عنوان محمد اسحاق بن محمد حسینی ژاوهی در تاریخ ۱۱۹۸ هجری ، در کابل کتابت شده است . ۲- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۱۴۱۹۹ که به خط شکسته نستعلیق بدون تاریخ، کتابت گردیده است . این نسخه مجموعه‌ای است که بخش نوزدهم آن (صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۳) را منظومه فیروز و شهناز تشکیل میدهد و متأسفانه تنها نیمی از این منظومه را در بردارد .

گزارش داستان

در سرزمین صفاهان، شخص صاحب جاهی بود که فغفور نام داشت و به مهمان‌نوازی شهره خاص و عام بود . فغفور صاحب دختری زیبا با نام شهناز بود . جوانی فیروز بخت از دیار خوزستان با نام فیروز ، آهنگ سفر کرده و گذار در سرزمینهای گوناگون را در پیش گرفت . فغفور به رسم میهمان‌داری، فیروز را به خانه خویش برد و با وی آن قدر اکرام و دوستی

بنمود که غم غربت را فراموش کرد . در یک روز بهاری در حالی که فیروز بر لب جویی نشسته بود، شهنواز بر فراز بام آمد و عکس رخ زیبای او بر آب افتاد . فیروز با دیدن عکس رخ شهنواز:

ز جان شد قالبش خالی، ز حیرت به غارت داد نقد هوش و طاقت ...
چنانش کرد مست، آن ذوق دیدن که من بی‌خود فتامد از شنیدن
(نسخه خطی: ۳۵۱ به بعد)

فیروز از آن لحظه به بعد، شیفته و بیقرار از قصر فغفور، پای بیرون نهاد . در راه با شبانی آشنا شد که چوپان خاص فغفور بود . فیروز از شبان درخواست میکند که نزد فغفور رود و با معرفی او ، به عنوان جوانی غارت زده و پریشان، منصب گله‌داری را از آن او گرداند. بدین ترتیب فیروز، به چوپانی گوسفندان، روی در صحرا مینهد . باری در حالی که راز دل خود را به باد صبا میگفت، به خواب فرورفته و چندین گرگ را در خواب میبیند. غافل از آنکه :

حکیمانی که بهر از عقل دارند جمال گرگ را میمون شمارند (همان: ۶۴۰)

فیروز به شبانی در دشت مشغول بود که صبحگاهی شاه عباس، به عزم شکار روانه دشت میشود و در همین حین که در جستجوی باز شکاری گریزان خود است ، ناگاه صدای ناله فیروز را میشنود . با اصرار و پافشاری شاه ، فیروز بدون آنکه او را بشناسد، لب به سخن میگشاید و داستان شیفتگی و بیقراری خود را برای شاه ، بازگو میکند :

شهنشاه آن سخنهای غم افروز چو بشنید از زبان حال فیروز
بدو گفتا که دل خوشدار از این پس که کرد از کینه‌ورزی آسمان، بس (متن: ۴۸ - ۸۴۷)

شاه، نظر فیروز را در مورد اینکه شخص کاردانی را به نزد فغفور بفرستد و دختر او را برای فیروز خواستگاری کند، جویا میشود . فیروز می‌اندیشد که شاید شاه ، خیال فریب وی را دارد . در این حین سپاهیان شاه، در جستجوی او به هر سوی روانه میشوند و ناگاه شاه را در گوشه‌ای به همراه فیروز ، می‌یابند . سپاهیان ، شاه را برای فیروز معرفی میکنند و به او میگویند که او میتواند تو را به آرزوی خویش برساند . شاه دستور میدهد شخصی را به جای او به شبانی بگمارند و فیروز را در رکاب شاهانه ، به سوی سرزمین محبوب روانه میسازد . فغفور با شنیدن خبر ورود شاه عباس به سرزمین خود ، بسیار متعجب و مسرور گردیده و با احترام فراوان پذیرای او میشود . شاه به فغفور میگوید اگر میخواهی افتخار مهمانی خود را به تو دهم ، باید خواهش مرا بپذیری . شاه ، فیروز را فراخوانده و او را با توصیفات فراوان برای فغفور، معرفی میکند . فغفور نخست از اینکه دختر خویش را از زمان کودکی ، به عهد دیگری بسته است، از شاه پوزش میطلبد ولیکن با وعده‌های فراوان ، از جمله آبادانی

سرزمین و گنج و زر از طرف شاه ، سرانجام به وصلت آن دو ، اظهار رضایت میکنند. بدین ترتیب شاه دستور میدهد که بساط عیش و شادی را بر پا دارند و عاقد را خبر کنند . فغفور دختر را به زیورها می‌آراید و همراه پرستاران ، روانهٔ خرگاه فیروز می‌نماید . شهناز در حجله، از شدت شرم و حیا تن به کام فیروز نمیدهد . فردای آن روز ، وقتی این خبر به گوش پادشاه رسید ، فیروز را فراخوانده و علت را جویا میشود . فیروز در پاسخ میگوید :

دو بیدل را به هم چون کار افتد رواج کار دل ، دشوار افتد
دو مست از یک شراب هوش پرداز چسان سازند بند از کار دل، باز
(همان: ۲۷ - ۱۴۲۶)

شاه به ندیمان دستور میدهد تا با شهناز ، باده نوشی کرده و سرود عشقبازی سر دهند و مطربان خوشگو را فرمود تا با آهنگهای دلنواز ، رنج جانسوز آن دو یار را ، در پرده بنوازند. ابتدا گلپری از زبان حال فیروز، خوشبختی زاید الوصفی را که شاه نصیبش کرده ، با نغمات دلنشین غزلسرایی میکند و سپس فلفل ، مطرب خوشخوان ، چنگ را به دست گرفته و از شور عشق شهناز ، نغمه‌پردازی میکند . پس از پایان مجلس ، آن دو یار دیرین، به کامجویی از یکدیگر می‌پردازند . در همین اثنا ، چوپانی که فیروز او را به سوی فغفور فرستاده بود ، آگاهی می‌یابد که فیروز ، گله را به دست دیگری سپرده و رفته و از وصال او با شهناز ، خبر می‌یابد . شبان حیرت‌زده از شنیدن ماجرا ، جویای علت و چگونگی آن ، از نزدیکان شاه شد . نزدیکان شاه که به پرسجوگری شبان ، شک کرده بودند ، دستهای او را بسته و او را اسیر میگردانند. شاه علت دستگیری و سر و صدا را از ندیمان می‌شنود و چوپان را به نزد فیروز فرامیخواند . شاه ، فیروز ، فغفور و شبان به افشای راز خود و دست تقدیر که آنها را بدان سرزمین کشانیده بود ، می‌پردازند . شباهنگام ، شاهنشاه عالم‌آرای ، بساط خرگاه برچیده و عزم بازگشت به دیار صفاهان میکند . گلپری با عود جانسوز ، آهنگ جدایی میزد و فیروز اشک میریخت و فغفور به گوشهٔ عزلت روی آورده و شهناز نیز با درد جانسوز ، به بدرقه شاه میرفت . به دنبال آن فیروز ، به شکرانهٔ این وصال ، دستور میدهد در اندک زمانی ، قصری با شکوه که در میان آن دریاچه‌ای تعبیه گردیده و درون آن کشتیهای بسیار به آب انداخته شده ، بنا کردند . روزها گذشت تا آنکه فغفور به ناگاه دچار بیماری صعب‌العلاج گردید و از پا در آمد . در این هنگام فغفور در بستر است ، بزرگان و اطرافیان را صدا زده و فیروز را به مسندگاه خویش میخواند و کلید خزانه‌ها را به او میسپارد و چنین میگوید :

که بعد از ماتم فغفور ، فیروز شد از فیروز بختی، دولت افروز

کهن طرز کرم ، زو تازگی یافت
 به گردون برد ، قصر سر بلندی
 ز حسن خلق ، با خلق آن‌چنان زیست
 گرفت از لطف آن فرخنده فرجام
 که دلها را غم هجران فغفور
 در آن کشور ، لوای نامداری

چو نام خود ، بلندآوازی یافت
 به بار آورد ، نخل ارجمندی
 که دایم بر مراد دیگران زیست
 چنان آیین آسایش سرانجام
 دگر هرگز نمی‌آورد ، در شور
 از او شد سبایان کامکاری

(همان : ۶۶ - ۱۹۶۰)

سبک‌شناسی مثنوی فیروز و شهناز

منظومه فیروز و شهناز از آثاری است که در اوایل قرن یازدهم هجری و در دوره حیات یکی از پر بحث‌ترین سبک‌های ادبی ایران ، یعنی سبک هندی سروده شده است . سبکی که حدود دویست سال ، شاعران و سرایندگان فراوانی را با خود همراه کرد و در پی عوامل مختلف فرصت تولد ، رشد و افول یافت. در این بخش سبک این منظومه در سه سطح زبانی ، بلاغی و فکری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و برای نشان دادن فضای کلی این اثر از منظر مؤلفه‌های سبکی ، برای هر ویژگی ، نمونه و یا نمونه‌هایی برجسته‌تر ارائه می‌گردد .

۱- سطح زبانی

شعر ناظم تبریزی در حوزه زبانی ، همان ویژگی‌هایی را دارد که در شعر دیگر شاعران عهد صفوی نیز دیده می‌شود . گاه برخی از نشانه‌های قدیم زبانی در این اثر برجسته‌تر است که در ذیل به آن اشاره می‌شود .

۱-۱- وزن و قافیه

چنانکه اشاره شد منظومه فیروز و شهناز در بحر هزج مسدس محذوف (مقصور) بر وزن مفاعیلن ، مفاعیلن فعولن سروده شده است . بحر و وزنی شاد و آهنگین و متناسب با بزم و غنا ، که از همان آغاز در منظومه‌های غنایی همچون ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به کار رفته و در منظومه خسرو و شیرین نظامی چنان برجستگی یافت که عده کثیری از شاعران را به دنبال خود کشید . ناظم تبریزی نیز با انتخاب این وزن پر طراوت و ریتمیک برای منظومه خود ، حال و هوای دیگر منظومه‌های عاشقانه را حفظ کرده و برای پاسداشت درست وزن ، از فرآیندهای آوایی و زبانی بهره‌های گوناگون جسته است . این فرآیندهای آوایی که به صورت حذف ، تخفیف مشدد ، تشدید مخفف ، اسکان متحرک و ... است در سرتاسر منظومه یافت می‌شود.

غالب قافیه‌های بکار رفته در این منظومه، قافیه‌های اسمی و خوش آهنگ است. قافیه‌هایی همچون روایت و حکایت، فیروز و روز، زین و زمین، راه و ماه، سرمست و دست، وهم و سهم، فوج و موج، آهنگ و رنگ و ... قافیه‌های سنگین و سخت در این مثنوی جایی ندارد. از طرفی کاربرد دو قافیه به دنبال یکدیگر، برای افزون ساختن موسیقی شعر نیز چندان بسامد بالایی در این منظومه ندارد. در کنار قافیه‌های اسمی، قافیه‌های فعلی، مصدری و حاصل مصدری نیز در این مثنوی فراوان است. قافیه‌هایی چون یافت و تافت، برنیاید و گشاید، فتادم و نهادم و نیز محبوبی و خوبی، زندگانی و جوانی، زبانی و نهانی، نوازی و طرازی، جدایی و آشنایی، روشنایی و سرمه‌سایی، آوارگی و بیچارگی، آرمیدن و تپیدن، دیدن و شنیدن، رسیدن و آرمیدن. گاه نیز نمونه‌های تازه‌تری از قافیه در این منظومه دیده می‌شود:

کسی کش جان نیالوده به آتش کند آب خضر، قطع حیاتش (۱۰۸۹)

کز آنها سر به سر بگزیده (ای) تو شود نقش بیاض دیده تو (۳۰۹۵)

در بعضی از ابیات نیز برخی از بی‌اعتنایی‌ها به موازین فنی شعر و عیوب قافیه آشکار است. همچون قافیه قرار دادن نهایت و بی‌نهایت، برده و کرده، روز و سیه‌روز، نقدش و قفلش و ...

۱-۲- سطح لغوی

از منظر واژگانی، سبک شعری ناظم تبریزی سبکی قابل تأمل است. بررسی و تحلیل تک تک ابیات این منظومه، بیانگر آن است که او شاعری قوی‌دست و تواناست و بر دایره لغات تسلط ویژه‌ای دارد و بویژه از لحاظ ترکیب‌سازی و برخی از شگردهای زبانی و بیانی، شعر او برجستگی‌های خاصی دارد.

کهن کاربردها

منظومه فیروز و شهناز از آثاری است که سرشار از لغات و ترکیباتی است که در روزگاری روایی داشته و کم کم به فراموشی سپرده شده و یا دچار دگرگونی گردیده‌اند و این واژگان و ترکیبات از چنان بسامدی برخوردار است که باید آن را یکی از شاخصه‌های اصلی سبک ناظم تبریزی به حساب آورد.

کلفت: رنج و سختی (با بسامد بالا)

فضایش چون زمین خلد الفت بری از گرد درد خار کلفت (۱۷۳)

همچنین کاربرد همین واژه در ابیات ۲۹۷، ۳۶۶، ۷۲۴ و ...

فازهر : پادزهر

بهار گلستان دهر عشق است گرت زهری رسد فازهر عشق است (۱۳۰)

خوی : عرق رخسار

خوی شرم از جبینش رانده سیلاب چو نیلوفر نهان گردیده در آب (۱۷۷۳)

چنین است کاربرد : پدیدار آوردن (۷۳)، کمینه (۱۰۹)، دیدار نمودن (۱۰۲۲)، پیوست (= پیوسته، ۱۵۲۷)، لولی (۱۴۴۱)، وثاق (۱۴۸۴)، گزlk (= کارد و قیچی، ۲۰۰۸)، بهین (۲۶۵)، اکسون (۱۹۵۶)، طرف کله شکستن (۶۱۸)، شروه‌خوانی (۱۷۶۲)، یارا (= جرأت، ۱۰۱۲)، گرفتن (= مؤاخذه کردن، ۱۱۸۰)، شمیدن (۱۵۰۴)، پرگاله (= وصله، ۴۷۴)، پای‌انداز (۴۲۵)، غنودن (۲۲۴)، سلیم (= مارگزیده، ۵۲۷)، یغمایی (= غارت، ۴۷۳) و ...

لغات و ترکیبات در معنی خاص

هوش دادن = بیدار کردن

سگان را هوش داد از خواب مستی پس آنکه بر میان زد چوب دستی (۶۱۸)

سخن‌گستر شدن : سخن گفتن

گهی دیوانه‌وار افکند سر پیش سخن‌گستر شدی، با سایه خویش (۴۳۷)

تحریک = حرکت دادن

چو خار خشک با تحریک دامان ببردش تا گریبان گلستان (۱۵۱۰)

بلای سر دادن = هلاک کردن

عنان یکبارگی از کف نهادند بلای سر به هر نخجیر دادند (۶۹۲)

راه سر کردن = ادامه دادن راه، دنبال کار خود رفتن

ره خود گیر و زین وادی گذر کن چه کارت با غم من، راه سر کن (۷۶۰)

دامن دزدیدن = کناره‌گیری کردن

نه آن مهر از تو در دل کرده مسکن که از فرمانبری دزدیم دامن (۵۳۹)

گیراندن = گرفتن

اشارت کرد تا هر بازداری بگیراند به باز خود شکاری (۷۰۱)

ادا = سخن (با بسامد بالا)

ز شه خواهم که عذرم در پذیرد غباری زین ادا در دل نگیرد (۱۰۹۵)

شکوه سرودن = شکایت کردن

هجوم ناله‌اش چون لب گشودی ز دل این شکوه در زاری سرودی (۳۹۰)

جذب دم = در کام کشیدن

از آن گلّه بزرگ و خرد نشمرد به جذب دم ، یکایک را فرو برد (۶۱۲)

چنین است کاربرد کلمات و ترکیباتی چون : بختِ نصیب (۲۸۰) ، قطع نظر کردن (۳۰۸) ، سیار بودن (۳۱۵) ، گردونِ دولاب (۳۴۰) ، بی‌وضعی (۴۶۴) ، بی‌حالت بودن (۴۷۲) ، چوپانِ دشتی (۵۲۶) ، التماس داشتن (۵۳۵) ، حواله ساختن (۵۵۰) ، نمونه بودن (۵۵۵) ، مبارک باد کردن (۵۹۲) ، تغییر حال کردن (۵۹۷) ، دوا ساز کسی بودن (۸۲۰) ، به نوعی (۵۶) ، رواج چاره (۸۲۹) ، وسواس بهانه (۹۳۴) ، مهر قلبی و اخلاص جانی (۹۹۲) ، مرادِ مالی (۱۰۰۷) ، افسان (= افسون ، ۱۲۷۹) ، سرگرمی خواب (۱۵۵۴) ، در کسی دیدن (۱۴۱۰) ، کام دزدیدن (۱۵۸۹) ، نگاه کسی گرم شدن (۱۵۶۰) و ...

واژه‌های فریبکار

در این منظومه همچون دیگر آثار، گاه واژه‌هایی دیده میشود که در گذر زمان ، بدون آنکه صورت زبانی و ظاهری آن دگرگون شود، معنای آنها تغییر یافته است. از آنجا که این لغات ، معنایی متفاوت از معنای امروزی داشته و در نگاه اول مخاطب را فریب میدهد به آنها لغات فریبکار میگویند (رک . واژه‌های فریبکار ، سمعی گیلانی ، ص ۱۳۱) .

دلیری = گستاخی

چو فغفور از دلیری نکته‌ای چند برون داد از بیان، در عذر پیوند (۱۱۰۱)

شوخی = زیبایی

به صد شوخی شده شهناز طنناز به بامی تا که بر گردون کند ناز (۳۴۴)

دستور = اجازه

نگیری پر ز گل تا تحفه حور تو را احرام آن کو نیست دستور^(۵۹۹)

شوخی = گستاخی

به هر سو پرده‌های زر کشیدند به شوخی پرده گردون دریدند^(۶۷۴)

سهم = تیر

همه در چابکی چون طایر وهم ولیک از بالشان، در سینه‌ها سهم^(۶۶۰)

واژه‌های عامیانه

یکی از ویژگی‌های اصلی شعر عهد صفوی، استفاده از واژه‌های عامیانه و کوچه بازار در شعر است. بهره‌گیری از زبان کوچه و بازار نیز در شعر ناظم تبریزی، بسامد بالایی دارد. یکی از این واژه‌ها «جا» است که هسته اصلی بسیاری از افعال همچون جا یافتن، جا کردن، جا گرفتن، جا دادن، جا شدن و ... است و در جای جای این منظومه دیده می‌شود. همانند جا کردن (گله) و جا دادن (چیزی) و جا شدن در ابیات زیر:

همی کردی ز جای خود دمام به جایی جا که بودی سبز و خرم^(۶۲۱)

اگر خاری بیینم ز آن گلستان دهم در دیده جایش، همچو مژگان^(۸۹۲)

به یک تخت آن دو یکدل را چو جا شد ز غیرت قامت گردون دوتا شد^(۱۳۶۶)

چنین است کاربرد واژه‌های عامیانه در ابیات زیر:

به شادی آنقدرها دل سپارد که یاد از گفته‌های من نیارد^(۱۱۹۰)

به ما زین بهترک، دل مهربان باش رسید ایام شادی، شادمان باش^(۱۱۶۰)

که در کار تو نیت خیر دارم نهان راز تو را از غیر دارم^(۸۲۶)

وگر نه کی دلم را وسع آن بود که غواصی کند در بحر مقصود^(۱۹۹۵)

در آن دم ز اتفاقاتِ زمانه که می‌جوید پی کاری بهانه^(۳۴۳)

چنین است کلمات و ترکیباتی چون: از چشم انداختن (۲۱۷)، بند و بست (۳۰۲)، اقدام نمودن (۳۲۲)، احترام کردن (۴۵۳)، رنگ‌کاهی (۴۶۰)، یارِ مسافر (۴۵۵)،

سیه‌مست بودن (۵۰۸) ، به شرط آنکه (۸۳۶) ، هوای چیزی کردن (۱۲۵۶) ، خیابان (۱۸۹۹) ، مغناطیس (۳۱۹) ، یاد خیر کردن (۲۰۷۱) ، حال برای کسی نگذاشتن (۴۷۸) و ...

ترکیب‌سازیه‌ها

یکی از ویژگی‌ها و شگردهای بیانی و زبانی سبک هندی ، ساخت ترکیبات زیبا و تازه‌ای است که بیشتر پیامد نیازهای بلاغی و بیانی است . هر کدام از آثار این دوره ، سرمایه‌ها و گنجینه‌هایی هستند که باید در تدوین و شناسایی آنها کوشید تا بتوان به غنای زبان فارسی بیشتر پی برد . ناظم تبریزی به عنوان یکی از شاعران این دوره ، در ترکیب‌سازی ، توانایی خاصی دارد و ترکیبات او گاه ، آن چنان ساخت و بافتی زیبا و خوشاهنگ دارد که برخی از آنها را در دیگر آثار ، کمتر میتوان مشاهده نمود . ترکیباتی همچون : سرشک جهان پیموده (۱۳) ، نخل ایجاد (۷۳) ، خصم آرام (۸۶) ، آفت آرام (۱۰۲) ، برق آفرین (۱۰۳) ، جم کلاهی کردن (۱۱۶) ، مشاطة ابکار معنی (۱۳۷) ، سیلی خوردن اوج (۱۸۸) ، گمنام ظلمات جدایی (۲۸۷) ، خواب مخمل (۶۹۰) ، شربتخانه شیرین کلامی (۱۹۱) ، محنت نصیب عیش دشمن (۷۵۵) ، قصر وفا (۷۶۴) ، دُرچ درد (۷۶۵) ، گُل خندانی صبح (۷۹۰) ، سامان سنجی حسن جهانتاب (۸۱۶) ، زبان مدعاسوز (۹۱۹) ، نخل ناله (۹۴۵) ، کوچک‌دلی‌ها (۹۸۴) ، خرمن آرام (۱۰۱۷) ، باغ شعله (۱۰۹۱) ، رخس حکم (۱۱۰۰) ، دُرچ تبسم (۱۱۰۲) ، نُقلِ مهربانی (۱۱۰۳) ، پیر صبح پیشانی گشاده (۱۱۴۰) ، طفل آفتاب صبح‌زاده (۱۱۴۰) ، ترکان عبوسی (۱۲۱۸) ، نخل پیرای وجود (۱۳۱۹) ، هودج ناز (۱۳۴۵) ، شراب هوش‌پرداز (۱۴۲۷) ، لب پرورده از می (۱۵۱۵) ، سیه مستانه (۱۵۵۰) ، جام درون تاب (۱۵۵۴) ، شیرین طرزهای رمزپرداز (۱۶۱۳) ، خلد مژده (۱۶۲۵) ، خنده‌جوشیدن (۱۷۳۸) ، طلسم شرم (۱۷۷۴) ، چه نسیان (۱۷۸۸) ، مرغول سماعی (۱۸۰۰) ، غزلهای وداعی (۱۸۰۰) ، عشرت انجام (۱۸۳۸) ، فرخاری شمایل (۱۸۴۶) ، پایه بر گردون رسانان (۱۸۵۲) ، لنگر آرام (۱۸۶۰) ، داغ پاشی شعله (۱۸۸۱) ، دشنة ناز (۱۸۸۲) ، غزالان ختن‌زاد (۱۸۹۷) ، دست‌انداز درد (۱۹۱۲) ، خلوتخانه چشم نکویان (۱۹۸۰) ، گزلك اصلاح (۲۰۰۸) ، بهارستان اقبال (۲۰۱۳) ، زخم خارستان هجر (۲۰۱۵) ، عیش کیقبادی (۲۰۲۱) ، زورق آز (۲۰۳۱) ، زال چرخ انقلابی (۲۰۲۷) و ...

ترکیباتی که به صورت صفت فاعلی مرکب مرخم است و از بسامد فراوانی در این اثر برخوردار است همچون: جگرخون کن (۲۱)، صیقل زن آینه دل (۲۱)، بلند آوازه‌ساز (۵۸)، رخساره‌آرا (۸۹)، مرهم نه داغ نهانی (۴۶۵)، چین بیرون کن پیشانی صبح (۷۹۵)، معنبرساز جعد گیسوی شام (۷۹۶)، زیوربند نخل نوبهاران (۷۹۸)، ساغر ساز بزم لاله‌زاران (۷۹۸)، آتش زن اندام (۱۰۴۷)، حسن‌آرای بکر مهد عالم (۱۱۲۷)، عروس آرای نظم روح پرور (۱۱۶۲)، گریان لعل از چشم دل بار (۱۲۳۲)، دل خون کن مشکین غزاله (۱۲۴۷)، به هم پیوندساز تار و پود (۱۳۱۹)، به انجام آور (۱۹۵۱). برخی از ترکیبات نیز در این منظومه از بسامد چشمگیری برخوردار است که گاه به صورت موتیوهای ترکیبی، جلوه مینمایند. از آن جمله است ترکیباتی که با کلماتی چون: طرازیدن، اندوز، افزا، افروز، پرور و ... ساخته شده است. همچون: گیتی طراز (۵۰)، سوز طرازیدن (۲۷۶)، سایل طرازی (۲۷۵)، الفت طراز (۳۳۲)، وحشت طرازی (۱۱۱۲)، قسمت طراز (۱۱۳۵) و نیز غم‌اندوز (۱۲۲، ۴۴۹)، فتح‌اندوز (۲۲۶)، عشرت‌اندوز (۳۳۶)، نکته‌اندوز (۹۰۲)، حیرت‌اندوز (۹۵۴، ۱۷۴۰)؛ همچنین قوت‌افزا (۱۵۲)، زینت‌افزا (۵۸۷، ۱۰۱۰)، دردافزا (۷۱۸)، رشک‌افزا (۱۰۴۱، ۱۴۴۱) و نیز عالم‌افروز (۴۹)، آتش‌افروز (۳۰۱، ۳۸۹، ۱۰۴۶، ۱۷۹۹، ۱۸۱۱)، مه‌افروزی (۳۲۵)، شمع‌افروز (۷۹۴، ۱۴۹۶)، شب‌افروز (۸۰۵)، غم‌افروز (۸۴۷)، دولت‌افروز (۱۱۰۵)، ۱۹۶۱)، الفت‌افروز (۱۱۱۳)، عشرت‌افروز (۱۲۰۷، ۱۹۷۱)، چراغ‌افروز (۱۳۴۵)، دل‌افروز (۱۵۱۸، ۱۸۷۵)، مجلس‌افروز (۱۷۲۵)، داغ‌افروزی (۱۷۶۴)، دانش‌افروز (۱۷۶۵) و نیز ناله‌پرور (۱)، کلک‌پرور (۲۹)، نافه‌پرور (۱۵۷)، روح‌پرور (۱۷۴)، ۱۱۶۲، ۱۲۲۰، ۱۲۶۰)، نکته‌پرور (۲۲۸)، قبيله‌پرور (۲۴۹)، ادب‌پرور (۴۴۸)، غم‌پرور (۴۴۹)، دین‌پرور (۷۰۷، ۱۲۲۹)، رمه‌پرور (۷۹۹)، ذره‌پرور (۸۱۱)، رعیت‌پرور (۱۰۶۸)، جان‌پرور (۱۱۰۴)، خرمن‌پرور (۱۱۲۳)، نغمه‌پرور (۱۱۹۶)، مشک‌پرور (۱۳۵۴)، عشاق‌پرور (۱۴۴۶)، عدل‌پرور (۱۸۱۹)، خرد‌پرور (۱۸۳۲).

یکی از ترکیبات تازه و خود ساخته شاعر، ترکیباتی است وصفی که با عدد صد ساخته می‌شود و از آن جمله است: به صد فیروزی، به صد رنگینی، به صد رعنائی و به صد گستاخی در ابیات زیر:

که ناگه روزی از ایام فیروز به صد فیروزی ایام نوروز^(۳۱۶)

همه همدوش هم، چون خواب مخمل به صد رنگینی شعر مسلسل^(۱۱۶۰)

- به صد رعنائی گل‌های بستان درون آمد به آن خرم شبستان (۱۳۵۶)
- به صد گستاخی گستاخ رویان دل فیروز از او شد کامجویان (۱۵۷۲)

۱-۳- ساختار دستوری

همچون دیگر آثاری که در سبک هندی سروده شده، منظومه فیروز و شهناز نیز، متضمن همان ویژگیها و ساختار نحوی و دستوری است. جابجاییهای ارکان جمله که غالباً به ضرورت وزن انجام گرفته و نوعی تعقید لفظی و ضعف تألیف در کلام بوجود آورده، پرش ضمیر که از بسامد فراوانی برخوردار است، و کهن‌گرائیها در سطح حروف و واژگان، از عمده‌ترین مواردی است که در سطح نحوی و دستوری، قابل تأمل و بررسی است.

الف: ضعف تألیف، جابجایی ارکان جمله و فاصله اجزای فعل

- چو دید آن مهربانی گشت مایل به انس آن شبان، فیروز را دل (۴۶۱)
- وفا را جان نسازد چون فدایش که زآن یابد چنین آسان نوایش (۵۸۱)
- که رخ ناگه چو شب را پرده بگشود چو خورشید از غبار صبح بنمود (۱۰۳۳)
- نمونه‌های دیگر در ابیات ۱۵۹، ۱۸۷، ۲۳۴، ۳۶۸، ۴۳۹، ۴۶۶، ۵۳۱، ۶۳۲، ۶۳۸، ۶۶۶، ۱۰۹۷، ۱۳۳۳ و ...

ب: رقص ضمیر

- رقص و یا پرش ضمیر از پرسامدترین ویژگیهای این مثنوی در حوزه ساختار دستوری است که در موارد فراوان، بضرورت وزن و قافیه انجام گرفته است. از آن جمله است:
- به ناگه پرتوی زآن شمع روشن چو مهر بخت، تابیدش به روزن (۲۸۹)
- ز سیر ماه و خورشیدش، خبر نه به جز دل، هیچ چیزش در نظر نه (۳۳۳)
- همچنین است ابیات ۴۰۸، ۴۵۲، ۴۶۹، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۳۳، ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۳۶، ۹۲۳ و ...

ج: کاربرد ضمائر متصل مفعولی و اضافی (با بسامد فراوان)

- به گردش پر فشانی کرد آغاز چنان کش بوی جان آمد به پرواز (۲۹۴)

ز دل این درد و غم بیرون کنیمش به دل شاد و به رخ گلگون کنیمش^(۴۸۱)
 همچنین است ابیات ۱۴۹، ۲۸۱، ۳۲۱، ۳۴۵، ۴۱۵، ۵۲۵، ۵۵۷، ۷۸۲ و ...

د: تقدیم صفت بر موصوف (با بسامد بالا)

که هست این جانفزا گفتار دلیند بری از نقص تهمت نکته‌ای چند^(۲۰۸)
 به درد افزا سرود صبح‌خیزان به لعل افشان نگاه اشک‌ریزان^(۸۱۸)
 و نیز ابیات ۲۱۴، ۳۵۸، ۱۲۴۵، ۱۷۹۳ و ...

ه: کاربرد افعال به شکل کهن

شنیدستم که روزی در گلستان به رعنایی علم شد سرو بستان^(۸۶۴)
 چرانیدی به هر سو گوسفندان ز کار خویشتن دلشاد و خندان^(۴۴۵)
 به مظلومی که لب در دادخواهی نیارد باز کرد از دل تباهی^(۸۰۸)

و: کاربرد انواع ی شرط، استمرار در آخر افعال

گهی آنجا که بوده مسند شاه شدندی جبهه‌سا، چون زهره و ماه
 گهی بر یاد صوت چنگ و قارون فتادندی چو راز، از پرده بیرون
 کشیدندی گهی بر یاد خسرو شفقگون باده چون جام مه نو^(همان: ۷۳-۱۸۷۱)
 به هم دل گر ندادندی در آن غم که پشت صبر بود از بار آن خم^(۱۹۴۱)

۲- سطح بلاغی

وجود انواع صور خیال، تصاویر، تشبیهات، انواع صنایع لفظی و معنوی، مضمون آفرینیها و نازک خیالیها در شعر ناظم تبریزی بیانگر آن است که ناظم با فنون بلاغی کاملاً آشنا بوده و به فراوانی از گونه‌ها و نمونه‌های مختلف آن در شعر سود جست و کوشیده است با بکارگیری انواع تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل و نیز انواع آرایه‌های بدیع معنوی، شعر خویش را هنری‌تر نماید.

انواع تشبیه

- سپه چون هاله ، شاهنشاه چون ماه
چنین کردند روی عزم در راه (۶۵۳)
- دل بی‌درد و مغز خالی از شور
چو جام بی‌می است و چشم بی‌نور (۲۴)
- دلش از داغ خون چون لاله صد شاخ
سراپایش چو نی سوراخ سوراخ (۷۴۸)

انواع استعاره

- جهان را تازه شد آیین راهب
بتی هر سو عیان کرد از کواکب
- فروپوشید دل‌لق راهبان را
به زناری گره زد کهکشانش را (۱۵۵۱-۲)
- ز خویش آن سرو ناز آن دم خیر یافت
که سیمین درج را پر لعل‌تر یافت (۱۸۰)

انواع ایهام

- به دانش هست صد خسرو غلامش
شکر شیرین شد از شور کلامش (۱۷۱۵)
- به جز من زال چرخ انقلابی
ندیده بیژنی در چاه آبی (۲۰۳۷)

تضاد و طباق

- که ناگه پیر عقل از پیش دستی
مرا بیدار کرد از خواب مستی (۲۰۰)
- هر آن نقشی که اول رخ نماید
چه داند کس کز آن آخر چه زاید (۳۲۹)
- به سردی آتشم بر باد دادی
ز گرمی داغ بر جانم نهادی (۳۷۵)

موازنه و ترصیع

- به خلقت چون ضمیر نکته‌سازان
به عصمت همچو راز عشقبازان (۳۶۶)
- بر و بالش چو زلف فتنه‌جویان
خط و خالش چو حسن ماهرویوان (۷۱۰)

مبالغه و اغراق

- ز بس کز دیده خون دل روان کرد
زمینها را سراسر گلستان کرد (۵۹۰)
- شدی گر بی‌گیاه اطراف هامون
به اشک از سنگ کردی سبزه بیرون (۶۲۳)

پارادوکس

ولیکن راه من آوارگی شد در این غم چاره‌ام بیچارگی شد (۳۹۳)
جهان را برگ و ساز از بینوایی ز عالم بسته چشم روشنایی (۴۱۱)

تنسیق‌الصفات

کریم‌الطبع و هشیار و سخندان به رنگ غنچه دایم شاد و خندان (۲۵۳)
قمر طلعت بتی شهناز نامی به باغ ناز سرو خوشخرامی
بگو آن سینه چاک زار رنجور هلال آسا سجودی دارد از دور (۵۹۴)

تکرارهای بدیعی

پری پیکر نگاری نام شهناز که ناز از ناز او بر خود کند ناز (۴۹۶)
سخن با ناز چون از ناز گفتی جواب ناز با خود باز گفتی (۱۲۷۱)

واج‌آرایی (متن آهنگ)

دل من از شما شاد است امروز که باشد از شما دلشاد فیروز (۱۶۷۳)
به مهر یازده نجم شب‌افروز که شد شام وجود از نورشان روز (۸۰۵)

استخدام

سراپا سوختی از درد و داغم به یک دم کشتی آخر چون چراغم (۳۷۶)

۱- سطح فکری

همچون غالب منظومه‌های غنایی، این منظومه نیز با مناجات و تحمید آغاز میشود و با ستایش عشق، حسن و تعریف سخن و سخنوری ادامه می‌یابد. به دنبال آن سراینده، در بیان سبب نظم کتاب، به این نکته اشاره میکند که آغاز سرایش اثر در سرزمین وحی صورت گرفته است:

گزیده بهر صحبت دور از اغوا کناری در زمین پاک بطحا

کناری در خوشی چون روضه حور وز او هر ناخوشی چون چشم بد دور (۲-۱۷۱)

و یکی از یاران ناظم، از او می‌خواهد تا به جای طبع آزمایی در دیگر قوالب ادبی، در قالب مثنوی، نظمی بسراید:

در این اثنا همان یار گرامی زبان بگشود در شیرین کلامی ...

چرا ز اهمال کلک گنج‌سنجت ز نقد مثنوی خالیست گنجت (همان: ۱۸۲ به بعد)

سراینده با شنیدن این سخن، به نظم مثنوی فیروز و شهناز رو آورده و چنانکه خود می‌گوید به جای آنکه داغ دیرین فرهاد و شیرین را تازه دارد و یا تار نو بر قانون کهنه لیلی و مجنون ببندد و نیز به باز سرایی داستان محمود و ایاز پردازد، بانی بنایی تازه می‌گردد:

گهی رفتم که از فرهاد و شیرین به دلها تازه دارم، داغ دیرین

گهی گفتم که از لیلی و مجنون ببندم تار نو، بر کهنه قانون ...

که ناگه پیر عقل، از پیشدستی مرا بیدار کرد از خواب مستی ...

بنایی را چرا بانی نگردی که بر وی از تو ماند نام مردی ...

بیا از قصه فیروز و شهناز به دلها شورشی از نو در انداز (همان: ۱۹۶ به بعد)

شاعر این منظومه را به تقلید از نظامی سروده است. چنانکه خود گوید:

ز شهربتخانه شیرین کلامی لبی ترساز بر یاد نظامی

بگو نظمی چو نظم گنج‌سنجش بپر نقبی به پای بیخ گنجش

بحمدلله چه کم داری ز هر کام گفت لبریز در، هم ناظمت نام (متن: ۹۴-۱۹۱)

و نیز در جایی دیگر گوید:

بیا ناظم تو نیز از نیکنامی بیارا نظم معنی چون نظامی

مدوز از تنگ چشمی چون دگرها نظر بر تار مردم سوزن آسا (متن: ۳-۱۷۹۲)

ناظم در ابیات پایانی منظومه، صراحتاً بیان می‌دارد که این داستان در نه ماه و نه روز،

سروده شده و ماده تاریخ سرایش آن، زهی نظم پاک (= ۱۰۳۵) است:

چنین است این کلام عیسوی دم که هستش کلک معجز بار مریم

به سعی دایه اقبال فیروز تمامی یافت در نه ماه و نه روز ...

خرد بر نظم پاکش چون زهی گفت زهی با لفظ نظم پاک شد جفت
(نسخه ۱۴۱۹۹: ۱۲۳)

گفتنی است بیت مزبور ، بر اساس نسخه کتابخانه مجلس است و در نسخه کتابخانه ملک ، این بیت بدین صورت ضبط گردیده است :

خرد بر نظم پاکش چون زهی شد زهی ناظم ز نظم پاک چون شد
(نسخه ۵۶۲۵: ۱۴۷)

و ضبط نسخه مجلس (زهی با لفظ نظم پاک شد جفت) صحیح است ؛ چراکه ناظم تیریزی چنانکه تذکره‌نویسان اشاره کرده‌اند ، در سال ۱۰۳۰ هجری قمری که دوست و همنشین او ، کلیم کاشانی رهسپار هند شد ، آهنگ حج نمود و چند سالی را در کنار خانه خدا گذراند و در همان سالهایی که در مکه بسر میبرد ، تذکره ناظم را در سال ۱۰۳۶ تألیف نموده است و سپس از سرزمین بطحا ، قصد عزیمت هند را میکند که چنانکه خود اشاره میکند ، به دلیل شرایط نامساعد جوّی ، از آنجا بازمانده و در بندر مکلّا (مکلّه) گرفتار می‌آید و در همانجاست که به سرودن این منظومه میپردازد و بر این اساس ضبط نسخه ملک (زهی ناظم = ۱۰۱۳) نمی‌تواند صحیح باشد . علاوه بر آنکه از لحاظ قافیه نیز دارای ایراد است .

ز بطحا چون نصییم رخت بر بست به عزم هند ، آمالم کمر بست

ز نافرمانی بخت تباهم تباهی راه زد در نیمه راهم

هوا را تیرگی چون آه من شد چو بخت تیره سدّ راه من شد ...

مرا ناچار در کنج مکلّه ضرور افتاد افتادن به تله

در این بندر که بند طبع شاد است دم عیسی در او هم نرخ باد است
(همان: ۲۱۴۷-۲۱۴۱)

و نیز در ادامه گوید :

منم آن عندلیب دام هجران که دارم حسرت گلزار ایران

در این زندان سرا ، مرغ دل من سرود این نغمه را بر یاد گلشن
(همان: ۲۱۲۳-۲۱۲۲)

ناظم درباره تعداد ابیات این منظومه چنین گوید :

بود این نظم تر ، بحری ز دُر پر در او هر بیت روشن ، چون یکی دُر

شماری چون دُر این بحر گوهر عدد با گوهر آید ده برابر

(پیشین : همانجا)

بدین ترتیب بر اساس شمارش حروف ابجد ، تعداد ابیات این منظومه ۲۱۷۰ بیت (= با گوهر) است . که خوشبختانه تمام این ابیات (به جز چهارده بیت) در نسخهٔ ملک باقی مانده است .

چنانکه اشاره شد سرایش متن منظومه در زمانی بوده که سراینده در غربت بسر می‌برده است و بارها به غم غربت در این اثر اشاره میکند :

بسنجید ای سخن‌سنجان ایران به میزان دل این نظم پریشان ...

اگر کم قدر باشد، جای آن هست غریبان در جهان باشند از این دست

(متن : ۲۰۰۱ به بعد)

نی کلک من این شیرین ترانه کشید آن روز در گوش زمانه

که کام جانم از زهر جدایی به تلخی داشت چون زهر آشنایی

(متن : ۲۱۱۶ به بعد)

نکتهٔ دیگر آنکه شاعر ، در اثنای منظومه اشاره میکند که این داستان را در سرزمین حجاز از فردی صادق و امین شنیده و فیروز و شهناز (در پناه عدل ممدوح) در زمان سرایش داستان ، همچنان در کنار هم به خوشی میزیسته‌اند :

من این افسانهٔ اعجاز بنیاد که از عدل شهنشاه میدهد یاد

شنیدم در حجاز ، از راستگویی ندیده از کجی در خویش ، مویی ...

چنین گفت آن نکورای نکو فال همان دانندهٔ اسرار این حال

که با ساز و طرب ، شهناز و فیروز نوا گیرند از هم ، تا به امروز

(متن : ۷۶ - ۱۹۷۱)

دیگر آنکه در بررسی اشعار این منظومه ، میتوان من شاعر را از زوایای گوناگون عاطفی سنجد و مورد بررسی و تحلیل قرار داد . ابعاد عاطفی سراینده در جای جای این منظومه ، در زبان ، بیان و عمل شخصیت‌های گوناگون ، بطور مستقیم و غیر مستقیم ، بازتاب دارد و گاه با ورود و حضور خود ، آرا و عقایدی که در باور و ناخودآگاه او نشسته و یا در آن زندگی خود تجربه نموده را به زبان شعر بیان نموده است . سراینده در بیان وصال فیروز و شهناز ، این چنین داد سخن میدهد :

عجب روزی است آن روز دل‌افروز که یابد کام از شهناز ، فیروز
جهان ز آن به ندارد روزگاری که یاری گیرد آسایش زیادی ...
بسنجی گر همه نقد جهان را خوشیهای محبت جادوان را
برابر نیست با آن ذوق دیدار که باید بیدل از وصل دلدار
(متن : ۱۵۲۰ به بعد)

و یا در جایی دیگر ، در توصیف شب وصال فیروز و شهناز گوید :
گهی از بوی سنبل مست بودند گه از دیدار گل خواهش فزودند ...
خداوندا به عشق آن دو صادق شبی ز آنسان به یارم کن موافق
(متن : ۱۳۹۳ به بعد)

خداوندا به حق حال شهناز که ما را هم به جانان متصل ساز
(متن : ۱۳۳۱)

در بررسی مذهب شاعر نیز باید گفت چنانکه از اشعار او برمی‌آید ، سراینده اهل تشیع بوده و ارادت خاصی به اهل بیت عصمت و طهارت داشته است . در جایی از منظومه میخوانیم :

به دانایی که دانش داد ما را به گیتی کرد سرور مصطفی را
به آن مرقد که خاکش توتیا شد ضیای چشم روح انبیا شد
به ضرب دست آن شیر خدایی که شیر از وی کند صولت ، گدایی
به گرد دل‌دلش کز فیض جاوید برد نقص خسوف از چشم خورشید
به مهر یازده نجم شب افروز که شد شام وجود از نورشان روز
به قدر آن گهرهای گرامی کز ایشان یافت عقل کل ، تمامی
(متن : ۸۰۱ به بعد)

و چنانکه بیان شد شاعر، بخشی از زندگی خود را در جوار خانه خدا بسر برده و معتقد است آنچه او را از غم هجران و حرمان نجات بخشیده و باعث تسلی روح اوست، سجود بیت‌الله الحرام ، سعی ، صفا ، حجرالاسود ، زمزم و ... بوده است (رک. ابیات ۲۰۵۲ به بعد).

منابع

۱. تاریخ ادبیات در ایران ، صفا ، ذبیح الله ، (۱۳۷۱) ، تهران : انتشارات فردوس .
۲. تذکره روز روشن ، صبا ، مولوی محمد مظفر حسین ، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن‌زاده آدمیت ، (۱۳۴۳) ، تهران : رازی .

۳. تذکره نصرآبادی ، نصرآبادی ، محمدطاهر ، به کوشش احمد مدقق یزدی ، (۱۳۷۸) ، یزد : انتشارات دانشگاه یزد .
۴. درباره ادبیات و نقد ادبی ، فرشیدورد ، خسرو ، (۱۳۷۳) ، تهران : امیرکبیر .
۵. ریاض العارفین ، آفتاب رای لکهنوی ، سلطان محمد فخری ، به تصحیح سید حسام‌الدین راشدی ، (۱۳۶۱) ، اسلام آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان .
۶. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو ، غلامرضایی ، محمد ، (۱۳۹۱) ، تهران : نشر جامی .
۷. سبک‌شناسی شعر فارسی ، شمیسا ، سیروس ، (۱۳۷۴) ، تهران ، انتشارات فردوس .
۸. فرهنگنامه ادبی فارسی ، انوشه ، حسن ، (۱۳۸۱) ، تهران : سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی .
۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، منزوی ، احمد ، (۱۳۴۹) ، تهران : مؤسسه فرهنگی - منطقه‌ای .
۱۰. فهرستواره دست نوشته‌های ایران (دنا) ، درایتی ، مصطفی ، (۱۳۸۹) ، تهران : کتابخانه ، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی .
۱۱. فیروز و شهناز ، ناظم تبریزی ، محمد صادق ، (۱۱۹۸) ، نسخه خطی شماره ۵۶۲۵ ، تهران : کتابخانه ملی ملک .
۱۲. فیروز و شهناز ، ناظم تبریزی ، (بی تا) ، نسخه خطی ۱۴۱۹۹ ، تهران : کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی .
۱۳. کاروان هند ، گلچین معانی ، احمد ، (۱۳۶۹) ، مشهد : انتشارات آستان قدس رضوی .
۱۴. منظومه عاشقانه ، ی. ک. بورگل ، ترجمه فرزانه طاهری ، (۱۳۷۰) ، نشر دانش ، شماره ششم ، مهر و آبان ماه .
۱۵. منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی ، ذوالفقاری ، حسن ، (۱۳۸۲) ، تهران : انتشارات نیما .
۱۶. واژه‌های فریبکار ، سمیعی گیلانی ، احمد ، (۱۳۷۶) ، نامه فرهنگستان ، شماره یازدهم .